

وقتی بی‌اعتمادی قیمت نفت را تعیین می‌کند

هر بشکه، بهای یک بحران

بازار جهانی نفت دیگر فقط به تراز عرضه و تقاضا واکنش نشان نمی‌دهد. آنچه این روزها قیمت هر بشکه نفت را بالا و پایین می‌کند، بیش از هر چیز سطح بی‌اعتمادی به آینده امنیت خاورمیانه است. هر خبر از تنگه هرمز، هر تهدید نظامی و هر نشانه‌ای از دیپلماسی، تنها برای چند ساعت مسیر بازار را تغییر می‌دهد و سپس جای خود را به تردید تازه‌ای می‌دهد. در چنین فضایی، ریسک دیگر یک عامل موقت نیست؛ به بخشی از قیمت نفت تبدیل شده است.

پایگاه اطلاع رسانی دریا و نفت: بازار نفت روزهای پرالتهابی را پشت سر می‌گذارد. تنها طی دو روز، نفت برنت ابتدا نزدیک به هشت درصد جهش کرد و تا آستانه ۹۰ دلار پیش رفت، اما سپس بخشی از این رشد را از دست داد. نه خبری از سقوط قیمت‌ها بود و نه بازگشت آرامش؛ بازار فقط میان دو روایت متناقض معلق ماند. از یک سو، تلاش‌های دیپلماتیک عمان برای کاهش تنش و مدیریت عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز امیدهایی ایجاد کرد و از سوی دیگر، ادامه حملات نظامی و افزایش تهدیدها بار دیگر سایه جنگ را بر بازار انداخت. این نوسانات دیگر اتفاقی غیرمنتظره نیستند. معامله‌گران به تدریج به بازاری عادت کرده‌اند که بیش از آنکه به شاخص‌های اقتصادی یا توازن عرضه و تقاضا توجه کند، به تیرهای سیاسی واکنش نشان می‌دهد. هر خبر تازه از منطقه می‌تواند ظرف چند دقیقه میلیاردها دلار ارزش بازار را جابه‌جا کند و همین مسئله باعث شده افق تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران به شدت کوتاه‌مدت شود.

در روزهای گذشته، قیمت نفت حتی تا نزدیکی ۱۰۰ دلار نیز پیش رفت. انتشار خبرهایی درباره احتمال آتش‌بس موقت، بازار را اندکی آرام کرد، اما با ازسرگیری درگیری‌ها بار دیگر روند صعودی آغاز شد. هم‌زمان، اظهارات تند مقام‌های آمریکایی و ایرانی بر نگرانی‌ها افزود.

در مقابل، عبور یک نفتکش حامل گاز طبیعی مایع قطر از مسیری که با هماهنگی تهران انجام شد، برای ساعاتی امید به کاهش تنش را زنده کرد. با این حال، تجربه هفته‌های اخیر نشان داده بازار دیگر به هیچ خبر مثبتی اعتماد بلندمدت ندارد و هر نشانه‌ای از آرامش را موقتی تلقی می‌کند. در پس این نوسانات، واقعیت‌های بنیادی بازار نیز چندان آرامش‌بخش نیستند. ذخایر نفت خام آمریکا به پایین‌ترین سطح خود از سال ۲۰۱۸ رسیده و بسیاری از پالایشگاه‌های جهان با محدودیت عرضه، به‌ویژه در بازار فرآورده‌هایی مانند دیزل، روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، تردد در تنگه هرمز همچنان با محدودیت‌هایی همراه است و عبور کشتی‌ها تحت شرایط امنیتی سخت‌گیرانه انجام می‌شود. هم‌زمان، باب‌المندب نیز همچنان یکی از نقاط پریسک تجارت انرژی باقی مانده است. فشار هم‌زمان بر دو شاهراه اصلی انتقال انرژی جهان، معادلات صادرکنندگان خلیج فارس را پیچیده‌تر کرده است.

نمونه‌ای از این تغییر رفتار را می‌توان در تصمیم قطر مشاهده کرد. این کشور که خود یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع جهان به شمار می‌رود، برای کاهش ریسک اختلال در صادرات، به خرید محموله‌هایی از آمریکا روی آورده است. چنین اقدامی تنها یک معامله تجاری نیست؛ بلکه نشانه‌ای از آن است که حتی بازیگران بزرگ منطقه نیز در حال بازنگری در راهبردهای تأمین و صادرات انرژی خود هستند. این تغییر رویکرد می‌تواند الگوی سایر تولیدکنندگان منطقه نیز قرار گیرد. در همین شرایط، اوپک‌پلاس نیز با تصمیمی دشوار روبه‌رو است. هفت عضو اصلی این ائتلاف قرار است در دوم اوت درباره سهمیه تولید ماه سپتامبر تصمیم‌گیری کنند. انتظار می‌رود افزایش محدودی در حدود ۱۸۸ هزار بشکه در روز تصویب شود تا روند بازگرداندن کاهش‌های داوطلبانه تولید تکمیل شود. اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند پس از آن، احتمال افزایش بیشتر تولید چندان زیاد نیست.

دلیل این احتیاط روشن است. از یک سو، ادامه تنش‌های منطقه‌ای مانع از آن شده که افزایش اسمی سهمیه‌ها به رشد واقعی صادرات تبدیل شود و از سوی دیگر، اگر بحران ناگهان فروکش کند، بازار ممکن است با مازاد عرضه روبه‌رو شود. به همین دلیل، تولیدکنندگان میان دو نگرانی گرفتار شده‌اند؛ کمبود عرضه در صورت تداوم بحران و اشباع بازار در صورت بازگشت آرامش. احتمالاً نشست پیش‌رو بیش از آنکه تصمیمی بزرگ اتخاذ کند، میزان تردید اوپک‌پلاس نسبت به آینده بازار را آشکار خواهد کرد. اما شاید مهم‌ترین تحول، عادی شدن تدریجی اختلال در بازار انرژی باشد. آنچه زمانی یک شوک موقت تلقی می‌شد، اکنون به بخشی از واقعیت روزمره بازار تبدیل شده است. شرکت‌های کشتیرانی مسیرهای جایگزین را بررسی می‌کنند، شرکت‌های بیمه نرخ‌های بالاتری مطالبه می‌کنند، پالایشگاه‌ها سیاست‌های ذخیره‌سازی خود را تغییر داده‌اند و خریداران آسیایی نیز تأخیر در دریافت محموله‌ها را به عنوان بخشی از شرایط جدید پذیرفته‌اند.

این سازگاری اگرچه نشان‌دهنده انعطاف بازار است، اما پیام دیگری نیز دارد؛ اینکه بحران در حال تبدیل شدن به یک وضعیت پایدار است. زمانی که شرایط غیرعادی به عرف بازار تبدیل شود، حذف هزینه‌های ناشی از آن بسیار دشوار خواهد بود. به همین دلیل، حق بیمه ریسک اکنون به جزئی جدایی‌ناپذیر از قیمت نفت تبدیل شده و تا زمانی که امنیت کامل مسیرهای دریایی تضمین نشود، بعید است از بازار حذف شود. در چنین فضایی، پرسش اصلی دیگر این نیست که قیمت نفت فردا چند دلار خواهد بود، بلکه این است که آیا خاورمیانه می‌تواند از این چرخه فرساینده بی‌اعتمادی خارج شود یا خیر. فاصله میان موضع تهران درباره مدیریت عبور کشتی‌ها و تأکید واشنگتن بر آزادی کامل کشتیرانی همچنان زیاد است و هر توافق احتمالی نیز بیش از آنکه پایدار باشد، شکننده به نظر می‌رسد. تلاش‌های میانجی‌گرانه عمان نیز اگرچه اهمیت دارد، اما تا زمانی که بی‌اعتمادی میان طرف‌ها پابرجاست، نمی‌تواند تضمینی برای ثبات بلندمدت باشد.

بازار نیز دقیقاً همین شکنندگی را قیمت‌گذاری می‌کند. هر توافقی ممکن است تنها با یک حمله یا حتی یک تهدید جدید بی‌اعتبار شود و همین نااطمینانی، مهم‌ترین عامل نوسانات امروز بازار انرژی است. شاید روزی دوباره تنگه هرمز تنها یک گذرگاه دریایی باشد و قیمت نفت عمدتاً بر پایه عرضه و تقاضا تعیین شود. اما در شرایط کنونی، هر نفتکش یا کشتی حامل گاز که از این آبراه عبور می‌کند، علاوه بر محموله انرژی، بار سنگینی از ریسک

ژئوپلیتیک، بی‌اعتمادی و محاسبات امنیتی را نیز با خود جابه‌جا می‌کند. بازار هنوز نمی‌داند باید به دیپلماسی امیدوار باشد یا خود را برای بحرانی طولانی‌مدت آماده کند. شاید همین بلاتکلیفی، دقیق‌ترین توصیف وضعیت امروز بازار نفت باشد؛ بازاری که بیش از آنکه در انتظار افزایش یا کاهش تولید باشد، چشم به تحولات سیاسی دوخته و هر لحظه آماده واکنش به خبری است که هنوز کسی نمی‌داند از کدام سو خواهد رسید. اگر بخواهید، می‌توانم این متن را در سبک روزنامه «دنیای اقتصاد» یا اکونومیست فارسی نیز بازنویسی کنم تا تحلیلی‌تر، فشرده‌تر و حرفه‌ای‌تر شود.